



در روزهای منتهی به ماه محرم تقریباً در اغلب حسینیه‌ها و مساجد و گروه‌های فرهنگی منطقه، برنامه‌های مختلفی اجرا شد

یک استقبال باشکوه

محبوبه عظیم زاده - گردونه عمرمان مثل همیشه چرخیده و چرخیده و دوباره رسیده است سروقته محرمش. به همان جایی که قرار است دوباره شورشی در خلق عالم راه بیندازد. به اشک‌ها، به روضه‌ها، به مرثیه‌ها، به سینه‌زدن‌ها، به مجلس‌های عزاداری و به لباس‌های سیاه رنگ. اینجا، حسینیه‌ای که به نام شاهزاده کر بلا، حضرت علی اکبر (ع)، مزین شده و رنگ و رو گرفته است، می‌شود وعده دیدار ما؛ وعده مسیری که آغازش با نام و یاد کر بلا و امامش پیوند خورده است و قرار است زیر گنبد گران سایه امام هشتم (ع) ختم به خیر شود. حالا تو خود حدیث مفصل بخوان از این راه و راهیان‌ش.

همه چیز مهیاست

توی درگاه حسینیه ایستاده ام. سردرش یک پرچم سیاه رنگ زده اند که رویش را بخوانی، همه غم‌های عالم به دلت هجوم می‌آورد؛ «کیست حسین را یاری کند؟». درش را چهارطاق باز گذاشته اند تا رفت و آمد راحت تر صورت بگیرد. روبه روی حسینیه، کنار نخل‌های یکی دو تا خیمه کوچک هم برپا کرده اند. دور و اطراف پر شده است از دود و عطر غلیظ اسپند. دسته‌های محله یکی یکی دارند نوحه خوان و سینه‌زنان با علم‌ها و پرچم‌های هیئت‌هاشان گرد هم می‌آیند. کنار در حسینیه دو تا میز است. روی یکی از آن‌ها پر است از کاسه‌های آتش نذری، روی یکی دیگر هم لیوان‌های پر از شربت. دارد کم کم و لوله به پا می‌شود. ماشین‌هایی که گذرشان به این طرف‌ها می‌افتد، بدون استئنا توقف می‌کنند. چه لیوان‌ها و

ظرف‌هایی که از این طرف خیابان به آن طرف خیابان دست به دست می‌شود!

تمام این کارها فقط به عشق امام حسین (ع) است آقای مرادی و همسرش بانی این حسینیه و درواقع اداره کننده این هیئت هستند. آن قدر با علاقه از کاروبارشان و مدتی که در این هیئت هستند، صحبت می‌کنند که به سادگی می‌توان متوجه شد محبت اهل بیته که سال هاست دارند خدمتشان را می‌کنند، چقدر با روح و قلبشان در آمیخته و عجین شده است. آقای مرادی می‌گوید: «باعث و بانی تمام این کارها عشق است، عشق به امام حسین (ع)». او معتقد است: «عاشق نباشی، نمی‌توانی کار کنی». ۱۶ سال است که این برنامه را اداره می‌کند، با همین بچه‌ها. خیلی از همین جوان‌هایی که الان در هیئت هستند، از وقتی

سنتشان کمتر بود، همین جا بودند و حالا بزرگ شده اند و هرکدامشان یک سر کار را می‌گیرند. هر سال جمعه اول محرم کارمان همین است. اعلام عزای دهه اول از هیئت ما شروع می‌شود. همه هیئت‌ها جمع می‌شوند و از اینجا به اتفاق به سمت حرم می‌رویم. از امشب تا دهه اول محرم، هر شب مراسم عزاداری داریم.»

به نخل‌هایی که روبه روی حسینیه قرار دارد، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «نخل‌ها را از طیس می‌آوریم. هر سال ورود کاروان امام حسین (ع) به کر بلا را بازسازی می‌کنیم. از یک ماه قبل هم راه می‌افتیم دنبال تهیه وسایل و لوازمی که برای امروز لازم داریم. شترها و اسب‌ها هم از نیشابور است. دمام زن‌ها مان از بچه‌های آبادان هستند. چند تا لشکر هم داریم که مال هیئت‌های دیگرند. یک دسته خیلی باشکوه درست می‌شود. جلوتر از همه، کاروانی را که درست کرده ایم، به راه می‌اندازیم. پشت سرشان هم هیئتی‌ها و مردم راه می‌روند و خلاصه جمعیتی ردیف می‌شود که آن سرش ناپیدا است.»

می‌خواهیم شنیده‌ها را در معرض دید مردم قرار دهیم «ما فقط یکسری حرف و حدیث را شنیده ایم و در بهترین حالت، درباره آن اتفاق‌ها مطالعه کرده و خوانده ایم. حالا ما می‌خواهیم در حد وسع خودمان این شنیده‌ها را به معرض تماشا بگذاریم. می‌خواهیم برای مردم بهتر توضیح بدهیم. به آن‌ها نشان بدهیم که چنین صحنه‌هایی واقعاً وجود داشته است. جمعیت که بیاید و این صحنه‌ها را ببیند، خیلی فرق می‌کند. تفکر می‌کند و حتی شاید جرعه یک سری تغییرات با تماشای همین صحنه‌ها در وجود بعضی‌ها شکل بگیرد.»

